



صائب تبریزی « دیوان اشعار » غزلیات « غزل شماره ۶۱۵

همان کسی که به دستِ گرمِ سرشت مرا	۱	به زیر پایِ حُم انداخت همچو خِشت مرا
به من چو رشته زَنار، کفر پیچیده است	۲	نمی‌توان بدر آورد از کِنِشت مرا
به بوی پیرهن از دوست صلح نتوان کرد	۳	کجا فریب دهد جلوۀ بهشت مرا؟
قبولِ سُبْحه و زَنار نیست رشته من	۴	به حیرتم به چه امید چرخِ رِشت مرا
به خود چگونه نیچم، که همچو جوهر تیغ	۵	ز پیچ و تاب بود خطِ سرنوشت مرا
ز فیضِ سرمه حیرت درین تماشاگاه	۶	یکی شده است چو آئینه خوب و زشت مرا
ز آهِ سرد بود سبزه تخم سوخته را	۷	سیاه روز شد آن عاملی که کِشت مرا
ز شمع اشک و ز پروانه خواست خاکستر	۸	چو عشقِ خانه برانداز می سرشت مرا
ز شورِ عشق نمک در خمیرِ من انداخت	۹	به دستِ لطفِ عزیزی که می سرشت مرا
چو عشق، حسنِ خدادادِ من جهانگیر است	۱۰	به هیچ آینه نتوان نمود زشت مرا
درین بساط من آن آدمِ سیه کارم	۱۱	که فکرِ دانه برآورد از بهشت مرا
ز خاکِ عشق دمیده است دانه ام صائب	۱۲	به آتشِ رخِ گل می توان پرشت مرا

وزن: مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن فعلن (مجتث مثنی مخبون محذوف)

منابع:

\* وبسایت گنجور

\* کتاب دیوان صائب تبریزی مطابق نسخه دوجلدی ۱۰۷۲ ه.ق. به خط صائب (از مجموعه شخصی) میرزا صائب تبریزی، علامه شبلی نعمانی - انتشارات نگاه تهران ۱۳۷۴



خانقاه خاکسار جلالی مطهری  
Khaksar Khanqah

تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه